

ریشه تنش بین انگارا و تل آویو

اصلی‌ترین عامل در ایجاد تنش در مواضع مقامات ترکیه و اسرائیل نسبت به موضوع جنگ غزه، به سیاست داخلی ترکیه، وضعیت حزب عدالت و توسعه و تحولات منطقه مربوط است. بعد از انتخابات محلی اخیر در ترکیه معلوم شد که پایگاه حزب عدالت و توسعه در بین قشر محافظه‌کار و مذهبی ضعیف‌تر شده است که اساساً پایگاه اصلی این حزب محسوب می‌شود و نقش اصلی را نیز در پیروزی‌های آن داشته‌ و دارد. از طرفی، حزب «سعادت» که از احزاب اسلام‌گراست، توانست در انتخابات شهرداری‌ها رای خوبی به دست آورد که عمده رای آنها از سید حزب عدالت و توسعه بود. یکی از دلایل موفقیت حزب سعادت، مواضعش درباره فلسطین و موضوعات جهان اسلام بود، از این رو، استراتژیست‌های حزب عدالت و توسعه به این جمع‌بندی رسیدند که از نظر بخشی از قشر مذهبی و محافظه‌کار، حزب عدالت و توسعه، دیگر به آن شکل سابق، حزب اسلامی محسوب نمی‌شود. در نتیجه، تلاش در این حزب شکل گرفت تا هم‌چنان خود را به‌عنوان یک حزب اسلامی نشان دهند؛ از همان زمان، اظهارات و سیاست‌های اسلام‌گرایانه در این حزب و شخص اردوغان تشدید شد. از گذشته تا کنون، مسئله فلسطین در ترکیه موضوع مهمی بوده است، هم‌چنین بعد از حادثه کشتی مرمره و حمله صهیونیست‌ها به کشتی امدادسانی ترکیه، اردوغان به این جمع‌بندی رسید که موضوع فلسطین می‌تواند در بردارنده رای محکمی برای او باشد و این اصلی‌ترین دلیلی است که در فهم رفتار ترکیه در قبال مسئله فلسطین باید به آن توجه کرد. کما اینکه شاهدیم ترکیه تلاش دارد روابط خود با سوریه را نیز بهبود بخشد، چون مسئله سوریه هم در ترکیه بابت زیادی دارد و انتقادات از عملکرد دولت در رابطه با آوارگان سوری قابل توجه است. متغیر دوم در رفتار اخیر ترکیه در قبال رژیم اسرائیل، تحولات در منطقه است. برداشت ترکیه این است که آمریکا تصمیم قطعی گرفته که حضورش را در منطقه کاهش داده یا بازتعریف کند و این فرصت مناسبی است تا این کشور بتواند از این فضا برای حضور و نفوذ بیشتر خود در غرب آسیا استفاده کند. ترکیه بعد از بهار عربی در سیاست خارجی خود را ابزارها و تاکتیک‌های نظامی استفاده کرد. حضور نظامی ترکیه در لیبی و شمال سوریه فرصت مغتنمی بود تا بتواند مداخله نظامی در خارج را نیز افزایش دهد، به علاوه، ترکیه در سوریه از طریق حمایت از برخی گروه‌های شورشی و سلفی موقعیت خود را تثبیت کرد و گروه «اسادات» که رئیس آن یکی از نظامی‌های سابق اسلام‌گرا در ترکیه است، به‌نوعی نیروی نیابتی ترکیه در سوریه بود. این گروه که روابط نزدیکی با اردوغان دارد، شبیه گروه واگنر در روسیه است و در جنگ قفقاز و در لیبی نیز در مقابل‌ه با خلیفه‌حفر نقش مهمی داشت. در سطح سوم، ترکیه احساس می‌کند که غرب توجه لازم را به ترکیه ندارد، چون به نظر می‌رسد که آمریکا دیگر در غرب آسیا و منطقه قفقاز منافع راهبردی ندارد و نگاهش به سمت آسیا پاسیفیک و سرمایه‌گذاری در این منطقه است. در واقع، غرب دیگر آن نقشی که ترکیه به‌عنوان شریک راهبردی آمریکا در منطقه داشت را به رسمیت نمی‌شناسد و به‌نوعی دیگر احتیاجی به آن ندارد. در همین راستا، با وجود اینکه در شامات شاهد بحران‌های مستمر هستیم، اما آمریکا دیگر امتیازات گذشته را به ترکیه نمی‌دهد. با توجه به این شرایط، ترکیه فضای بیشتری را برای مانور در منطقه می‌بیند و سعی دارد به سمت استقلال راهبردی از غرب حرکت کند، با این حال، آمریکا نمی‌خواهد نسبت به بلندپروازی‌های منطقه‌ای ترکیه بی‌تفاوت باشد. به علاوه، ترکیه احساس می‌کند در موضوع غزه که دارای ابعاد بین‌المللی است، می‌تواند حرفی برای گفتن داشته باشد، به همین علت است که وزیر خارجه ترکیه رئیس سرویس اطلاعاتی و معاون اردوغان در مراسم خاکسپاری اسماعیل هنیه در قطر شرکت می‌کنند تا این پیام را ارسال کنند که ترکیه در مسئله فلسطین بازیگر مهمی است و باید سهمی هم به این کشور داده شود. تشدید تنش‌های لفظی مقامات رژیم اسرائیل و ترکیه در هفته‌های اخیر ناشی از بی‌اعتمادی طرفین به یکدیگر است. یک بدبین عمیق در روابط دو کشور از زمان روی کار آمدن اردوغان ایجاد شده است و این بدبینی در سال ۲۰۱۲ در حادثه مرمره تشدید شد. از سویی با وجود تبادل سفیر، دو طرف هنوز نسبت به نیات یکدیگر تردیدهای جدی دارند و گاهی این وضعیت به تنش لفظی و تبادل الفاظ غیردیپلماتیک هم منجر می‌شود، به‌شکلی که وقتی پرچم ترکیه در سفارت این کشور در سرزمین‌های اشغالی به نشانه عزاداری برای اسماعیل هنیه نیمه افراشته می‌شود، سفیرش فراخوانده می‌شود این نشان می‌دهد اعتماد کاملی میان دو طرف وجود ندارد.



دنيس راس

مشاور سیاست خارجی
دولت باراک اوباما

توضیح: آنچه در این صفحه می‌خوانید مواضع نویسنده است و صرفاً جهت اطلاع خواننده ایرانی از شیوه‌فکری دیپلمات‌های آمریکایی درباره خاورمیانه و بحران غزه، منتشر شده است. مواضع مطرح‌شده در این نوشتار، لزوماً موضع روزنامه هم‌میهن نیست.

در تاریخ ۲۱ جولای، جو بایدن، رئیس‌جمهور ایالات متحده از رقابت‌های ریاست‌جمهوری سال ۲۰۲۴ کناره‌گیری کرد و به‌طور زودهنگام به دورانی که در آمریکا به دوران «اردک‌لنگ» مشهور است، ورود کرد. اکثر ناظران تصور می‌کنند که او نمی‌تواند در ماه‌های آینده کارهای زیادی انجام دهد، اما بایدن به صراحت اعلام کرده است که یک اولویت برایش وجود دارد و او قصد دارد در زمان باقیمانده از ریاست‌جمهوری‌اش این اولویت را با جدیت دنبال کند و آن اولویت چیزی نیست جز پایان دادن جنگ در غزه و احیای پروژه صلح آمریکا در خاورمیانه.

برآورده‌کردن این اهداف ممکن است در حال حاضر غیرواقعی به نظر برسند؛ خصوصاً پس از ترورهای اخیر رهبران ارشد حزب الله و حماس توسط اسرائیل، که ایران و حزب‌الله واداشت قبول تلافی بدهند. اقدام تلافی‌جویانه ایران و حزب‌الله می‌تواند منطقه را وارد یک جنگ تمام‌عیار کند و هیچ‌کسی در منطقه چنین جنگی را نمی‌خواهد. اما تا زمانی که آنچه که در آینده رخ خواهد داد، مشابه رخدادهای پیشین باشد و تبادل آتش همچنان کنترل شده باشد و این تبادل آتش روندها را به سمت یک جنگ افسارگسیخته سوق ندهد، اعلام خروج بایدن از قدرت موجب می‌شود که دست او برای انعقاد یک توافق عادی‌سازی روابط میان اسرائیل و عربستان، البته به صورت مشروط و پایان دادن به جنگ در غزه بازتر شود.

بعید است بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، در برابر تلاش‌های تقویت شده بایدن و دستیاران ارشدش در این خصوص مقاومت کند. ممکن است این ادعا خلاف واقع به نظر برسد، اما به دلایل متعدد، نتانیاهو به آمریکایی‌ها نیاز دارد تا ابتکار عمل را در دست بگیرند. اومی داند که بدون دخالت آمریکا، نمی‌تواند برای آزادی‌گروگان‌هایی که حماس همچنان در غزه در اختیار دارد، توافق کند. او همچنین می‌داند که شکست نظامی حماس اهمیت چندانی نخواهد داشت چراکه این گروه احتمالاً بتواند خود را بازسازی کند. چه از طریق مسیرهای قاچاق در مرز مصر و غزه و چه از طریق استفاده مخفیانه از برخی منابع مالی که برای بازسازی غزه صرف می‌شود. نتانیاهو می‌داند که تنها واشنگتن توانایی ایجاد توافق را دارد و تنها واشنگتن است که می‌تواند مکانیسم‌هایی برای جلوگیری از اقدام حماس در بازسازی خود صورت دهد. علاوه بر این، نتانیاهو می‌داند که اگر خواهان جایگزینی برای حکومت حماس در غزه باشد، به کشورهای کلیدی عربی نظیر امارات متحده عربی، مصر و شاید مراکش نیاز دارد تا این کشورها با ایالات متحده و سایر بازیگران برای ایجاد یک دولت موقت در غزه همکاری کنند تا این دولت موقت بتواند مسئولیت روزمره امنیت و حکمرانی در غزه را برعهده بگیرد.

بایدن نیز به‌نوبه خود تنها خواهان پایان دادن به جنگ نیست. او همچنین می‌خواهد روندهای سیاسی منطقه را تغییر دهد. این هدفی است که به نفع سعودی‌ها است و آنها نیز می‌خواهند از این زمان برای دستیابی به یک معاهده دفاعی با ایالات متحده استفاده کنند. سعودی‌ها معتقدند که چنین معاهده‌ای عامل بازدارنده‌نهایی در مقابل ایران خواهد بود. مقامات سعودی درک می‌کنند که انعقاد چنین پیمانی تنها در صورتی امکان‌پذیر است که ریاض روابط خود را با اسرائیل عادی‌سازی کند.

چنین معاهده‌ای برای تصویب در سنای ایالات متحده به ۶۷ رای نیاز دارد که ممکن است به دست آوردنش به نظر سخت بیاید. اما با زمان‌بندی مناسب، کسب چنین رای‌ای امکان‌پذیر خواهد بود. اگر توافق عادی‌سازی میان عربستان و اسرائیل، قبل از انتخابات ریاست‌جمهوری ایالات متحده در ماه نوامبر حاصل شود، سنا می‌تواند در ماه دسامبر بررسی کند. اگر کاملاً هریس، معاون رئیس‌جمهور و نامزد دموکرات‌ها، در انتخابات پیروز شود، دموکرات‌ها به درخواست بایدن برای حمایت از تصویب توافقنامه، به‌ویژه به‌عنوان آخرین اقدام مهم بایدن به عنوان رئیس‌جمهور، پاسخ مثبت خواهند داد. جمهوری خواهان نیز به نوبه خود، عموماً از ایده دستیابی به موفقیتی مانند این حمایت می‌کنند و در آن مقطع بعید است که اگر نامزد آنها، دونالد ترامپ، در انتخابات شکست خورده باشد، با چنین توافقی مخالفت کنند. از سوی دیگر، اگر ترامپ پیروز شده باشد، دلیل کمی برای تحت فشار قرار دادن جمهوری خواهان برای مخالفت با این معاهده خواهد داشت، زیرا عادی‌سازی روابط اسرائیل و عربستان بر اساس توافقات آبراهام است که خودش مطرح کرده بود و این عادی‌سازی محدودیت‌هایی را بر روابط چین و عربستان سعودی تحمیل می‌کند و ترامپ نیز از نتایج این توافق سود می‌برد. علاوه بر این، سناتورهای نزدیک به ترامپ، مانند لیندسی گراهام، احتمالاً ترامپ را متقاعد خواهند کرد که ضدیت دموکرات‌ها نسبت به او و سعودی‌ها، تصویب این معاهده را در دوره ریاست‌جمهوری ترامپ بسیار دشوار می‌کند.

هم‌زمانی نیز با واقعیت‌های سیاسی اسرائیل همخوانی دارد. کنست تا اواخر نوامبر در تعطیلات است و در زمانی که کنست

نگاه
سیاستمدار



عکس: TheNewYorkTimes

فرصت تاریخی با...

عادی‌سازی روابط اسرائیل و عربستان

خواهد کرد. هنگامی که نتانیاهو در اواخر سال ۲۰۲۲ قدرت را به دست گرفت، انعقاد معاهده صلح با عربستان سعودی را به عنوان اولویت اصلی خودش عنوان کرد، زیرا این پیمان اسرائیل را در یک استراتژی منطقه‌ای گسترده‌تر برای مقابله با ایران و نیروهای مورد حمایتش ادغام می‌کرد. پیگیری این هدف در حال حاضر نیز به او اجازه می‌دهد تا بخشی از اعتباری را که با حمله حماس به اسرائیل در اکتبر گذشته از دست داده بود، پس بگیرد. عادی‌سازی روابط به نفع عربستان نیز خواهد بود. انعقاد یک معاهده دفاعی با ایالات متحده، امنیت ملی عربستان سعودی را تقویت کرده و به پادشاهی عربستان اجازه می‌دهد تا بر اولویت واقعی خود نظیر تحول اجتماعی و اقتصادی که در چشم‌انداز ۲۰۳۰ ترسیم شده و طرح کلی ریاض برای دستیابی به شکوفایی اقتصادی و رهبری جهانی در انرژی‌های تجدیدپذیر، تمرکز کند. شاهزاده محمد بن سلمان رهبر بالفعل عربستان سعودی این طرح‌ها را کلید آینده خود در قدرت می‌داند.

اگر چه بن‌سلمان خواهان انعقاد یک معاهده دفاعی با ایالات متحده است و می‌داند که عادی‌سازی با اسرائیل شرط اساسی چنین معاهده‌ای است اما در عین حال او توافقی را دنبال نخواهد کرد که تشکیل یک کشور فلسطینی در آن لحاظ نشده باشد. قبل از جنگ اسرائیل در غزه، پادشاهی عربستان ممکن بود برای عادی‌سازی روابط با اسرائیل، به کمتر از تشکیل یک کشور فلسطینی قانع شود. اما از آنجایی که تصاویر مرگ و ویرانی در غزه افکار عمومی عرب را ملتهب کرده است، حالاً دیگر خواسته عربستان برای توافق عادی‌سازی بیشتر شده است. برای اینکه ریاض اکنون با عادی‌سازی روابط با اسرائیل موافقت کند، رهبری عربستان باید ببیند که گام‌های معناداری در جهت تشکیل کشور فلسطین برداشته می‌شود یا خیر.

البته، برای بسیاری از اسرائیلی‌ها، پس از حملات ۷ اکتبر حماس، چشم‌انداز تشکیل کشور فلسطینی غیرقابل تصور شده است زیرا آنها می‌ترسند که حماس بر چنین کشوری تسلط یابد.

جلسه‌ای برگزار نمی‌کند، سرنگونی یک دولت بسیار دشوار خواهد بود. این بدان معناست که تا سه ماه آینده، نتانیاهو فضای سیاسی لازم برای اتخاذ تصمیمات سخت را خواهد داشت. اینها تصمیماتی هستند که وزرای راست‌گرای دولت ائتلافی او، مانند ایتمار بن‌گور و یزلال اسمورتیچ، حتماً رد می‌کنند. اما نتانیاهو قبلاً سیگنال‌هایی داده است که آنچه آنها می‌خواهند، یعنی اشغال مجدد و شهرک‌سازی در غزه را انجام نخواهد داد.

از این منظر، تقویم سیاسی هم برای ایالات متحده و هم برای اسرائیل فوایدی در پی دارد: توافقی که قبل از انتخابات ایالات متحده حاصل شده باشد، در حالی که کنست در تعطیلات است، می‌تواند پس از انتخابات در سنای ایالات متحده به رأی گذاشته شود. اما بدون بسیج دیگران و سازماندهی مناسب از سوی دولت بایدن برای ایفای نقش‌های لازم، جنگ پایان نخواهد یافت و توافق عادی‌سازی بین اسرائیل و عربستان محقق نخواهد شد.

بهای صلح

به چند دلیل، عادی‌سازی روابط عربستان با اسرائیل می‌تواند بازی را در خاورمیانه تغییر دهد. معنای این عادی‌سازی این است که مهم‌ترین کشور عربی سنی - که پادشاه آن، سلمان بن‌عبدالعزیز آل سعود، لقب رسمی «خادمین حرمین شریفین» را داشت - با اسرائیل صلح خواهد کرد. این امر باعث کاهش عنصر مذهبی در درگیری بین کشورهای دارای اکثریت مسلمان و اسرائیل می‌شود. علاوه بر این، عادی‌سازی روابط همکاری‌های اقتصادی و امنیتی ضمنی اسرائیل و عربستان را از سایه خارج کرده و علنی می‌کند و ائتلاف منطقه‌ای را برای مقابله با ایران و گروه‌های مورد حمایتش تقویت می‌کند. علاوه بر این تلاش‌های چین برای تقویت نفوذ نظامی و اقتصادی‌اش در منطقه را نیز محدود می‌کند.

عادی‌سازی روابط عربستان و اسرائیل به وضوح در خدمت منافع ملی ایالات متحده است و منافع اسرائیل را نیز تأمین

FOREIGN AFFAIRS

بایدن نیز به نوبه خود تنها خواهان پایان

دادن به جنگ نیست.

او همچنین می‌خواهد روندهای سیاسی

منطقه را تغییر دهد.

این هدفی است که به نفع سعودی‌ها است

و آنها نیز می‌خواهند

از این زمان برای دستیابی به یک

معاهده دفاعی با

ایالات متحده استفاده کنند